

برخی از نکات ترجمه در عربی عمومی

ماضی نقلی مثبت

« قَدْ + فعل ماضی، ماضی نقلی »

مثال: إِنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ قَدْ عَزَّاهِبَ الطَّبِيعَةَ رَزَقًا لِلنَّاسِ: به درستی که قرآن کریم موهبت‌های طبیعی را روزی‌ای برای انسان پرشمرده است.

نکته: ماضی ساده‌ی عربی را می‌توان در فارسی به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد، اما در صورتی که در عبارت عربی، زمان فعل، ماضی نقلی باشد، فقط باید به زمان ماضی نقلی ترجمه شود.

كَمْ لَنْ أَتَضَرَّعَ مُعْتَذِرَةً لِإِلٰهِ رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَلِهِهِ هُوَ الْغَفْرُ الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْنَا! (سراسری تجربی- ۸۹)

- ۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!
- ۲) من جز به پروردگارم خویشتن با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!
- ۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم! زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد!
- ۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد!

گزینه ۱

«لَنْ أَتَضَرَّعَ إِلَهًا»: فقط التماس خواهم کرد / «مُعْتَذِرَةً»: عذرخواهانه / «إِلٰهِ رَبِّي»: به پروردگارم / «لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ»: زیرا من ایمان آورده‌ام / «بِأَلِهِهِ هُوَ الْغَفْرُ الْمُتَفَضَّلُ»: که فقط اوست که بسیار آمرزنده و کریم است / «عَلَيْنَا»: نسبت به ما، بر ما
گزینه‌ی «۲»: «بِأَتَضَرَّعَ»، عذرخواهی نمی‌کنم، هم آمرزنده و هم مهربان نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۳»: «نَسَبْتُ بِهِ خُودًا، التَّماسُ مِی‌نَمایم، ایمان دارم و ما را می‌بخشد و می‌آمرزد» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۴»: «عذرخواهی نمی‌کنم و بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد» نادرست‌اند.

كَمْ «قَدْ زَيَّدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الصَّخْرَ بِحَاثَةِ بَصَرٍ حَاةٍ لَيْسَتْ تَعْمَلُهَا فِي صَيْدِ الْهَيَوَانَاتِ مِنْ أَعْلَى النِّقَاطِ!» (سراسری هنر- ۸۶)

- ۱) خدای تعالی روزی عقاب را در قدرت بینایی‌اش قرار داده تا آن را در صید جانوران از بلندی‌ها و ارتفاعات بکار بندد!
- ۲) خالق متعال عقاب را به حس تیزبینی مجهز ساخته تا آن را در شکار حیوانات از بالاترین نقطه‌ها به کار گیرد!
- ۳) قطعاً خدای بزرگ شاهین را به احساس دقیق در چشم مجهز می‌کند تا در شکار جانوران از مناطق بلند بکار برد!
- ۴) خداوند بلندمرتبه باز شکاری را به حس بینایی تیز آماده کرد تا در صید جانوران از نقاط بالا استفاده کند!

گزینه ۲

«قَدْ زَيَّدَ»: مجهول ساخته (است) / «بِحَاثَةِ بَصَرٍ حَاةٍ»: به حس تیزبینی (رد دیگر گزینه‌ها) / «لَيْسَتْ تَعْمَلُهَا»: تا آن‌را به کار گیرد / «مِنْ أَعْلَى النِّقَاطِ»: از بالاترین نقطه‌ها (رد دیگر گزینه‌ها)

ماضی نقلی منفی

هرگاه حرف «لم» یا «لَمْ» قبل از فعل مضارع بیاید آنرا مجزوم می‌کند و معنای آنرا به ماضی ساده‌ی منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌نماید.

مثال: و لَمَّا يَكْتُشِفُ الْإِنْسَانُ مِنْ أَسْرَارِهَا: (هنوز) انسان به رازهایش دست نیافته است.

کھ «لم تُقَمَّ عملاً من الخیر لِأَنِّي رأيتُ ثمرته، فلن تُدَمَّ علیه أبداً»: (سراسری تجربی- ۸۶)

۱) فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی‌شوم!

۲) هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره‌ی آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳) عملی پیش نمی‌فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه‌ی آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴) هیچ عمل خیری پیش نمی‌فرستم مگر آن که نتیجه‌ی آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

گزینه ۲

«لم تُقَمَّ = لم + مضارع» باید به صورت ماضی معنی شود، بنابراین گزینه‌های «۳ و ۴» که به صورت «نمی‌فرستم = مضارع اخباری» آمده‌اند، نمی‌توانند درست

باشند. گزینه‌ی «۱» نیز به خاطر «اعمال» (که به صورت جمع آمده است) و فعل آخر جمله، نمی‌تواند پاسخ صحیح باشد.

کھ «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْمَعْ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَتْرَكَ التَّنْبِيَةَ بِذَرِيعةِ الْوَصُولِ إِلَى الْعَقْبِي!»: (سراسری هنر- ۸۶)

۱) مسلماً خداوند به بشر اجازه نخواهد داد که دنیا را به نیت دست‌یابی به جهان دیگر رها کند!

۲) خدا به انسان هرگز اجازه نمی‌دهد که دنیا را به خاطر وصول به جهان آخرت ترک گوید!

۳) خدا به انسان‌ها هرگز اجازه نخواهد داد که برای رسیدن به قیامت از دنیا دست بکشند!

۴) قطعاً خداوند به انسان اجازه نداده است که دنیا را به بهانه‌ی رسیدن به آخرت ترک کند!

گزینه ۴

«لم يَسْمَعْ: اجازه نداده است (رد گزینه‌های ۱، ۲ و ۳) / «أَنْ يَتْرَكَ الدُّنْيَا»: که دنیا را ترک کند / «بِذَرِيعةِ الْوَصُولِ»: به بهانه‌ی رسیدن / «الْعَقْبِي»: آخرت

فعل ماضی استمراری

فعل «کان» (در صیغه‌های مختلف) + فعل مضارع (فیر «کان»): ماضی استمراری / فعل ماضی + فعل مضارع: ماضی استمراری

مثال: کان الفارسُ واصلُ طریقَه بصعوبه سوارکار، راهش را به سختی می‌پیمود.

نکته: گاهی ممکن است یک فعل «کان» برای چند فعل مضارع آورده شود که در این صورت فعل‌های عطف شده به «کان» همگی به صورت ماضی استمراری می‌آیند.

کھ عَنْ الْخَطَا: (سراسری ریاضی - ۹۰)

(۱) كنت أبتعد عن الكذب دائماً: همیشه از دروغ دوری کرده بودم،

(۲) و أخاف أنه يظهر يوماً: و می‌ترسیدم که روزی آشکار شود،

(۳) و يُبذل حرمتي عند أهلي و أصدقائي: و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد،

(۴) و قد نسيت أن عليّ أن لا أخاف إله ربّي البصير! و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینایم بترسم!

گزینه ۱

فعل «كُنْتُ» با فعل مضارع «أَلِفٌ» به کار رفته است که باید به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شد: «دوری می‌کردم».

کھ «عندما كُنَّا نَسافر قبل شهرين في مناطق بلادنا الشماليّة، تذكّونا جئتنا الحنون لثي كانت ترافقتنا قبل سنوات في كل سفر!»: (خارج از کشور - ۹۰)

(۱) آنگاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!

(۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!

(۳) وقتی دو ماه پیش در مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!

(۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه

ما را مهربان کرده بود!

گزینه ۳

«عندما»: وقتی، هنگامی که، زمانی که / «كُنَّا نَسافر»: مسافرت می‌کردیم (ماضی استمراری) / «قبل شهرين»: دو ماه پیش / «في مناطق بلادنا الشماليّة»: در مناطق

شمالی کشورمان / «تذكّونا»: به خاطر آوردیم / «جئتنا الحنون»: مادربزرگ مهربانمان / «لثي»: که / «كانت ترافقتنا»: ما را همراهی می‌کرد (ماضی استمراری) /

«قبل سنوات»: سال‌ها قبل / «في كل سفر»: در هر سفری

۱- اگر یک اسم در آن واحد هم صفت داشته باشد، هم مضاف‌الیه، در زبان عربی برخلاف زبان فارسی، مضاف‌الیه بر صفت مقدم می‌شود.

۲- فعل ماضی + فعل مضارع، معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود.

فعل ماضی بعید

فعل «کان» (در صیغه‌های مختلف) + (مرف «قد») + فعل ماضی: ماضی بعید

مثال: ما کان المدیرُ قد قَبِلَ أحدَهم: مدیرِ احدی از آن‌ها را قبول نکرده بود.

نکته: ۱- در زمان ماضی بعید هم مانند ماضی استمراری ممکن است یک فعل «کان» برای چند فعل بعد هم به صورت عطف با حرف «و» به کار رود.

۲- وجود حرف «قد» الزامی نیست.

کھ «كانت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد امتحانات نهاية السنة!»: (سراسری ریاضی - ۹۱)

۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولیمان دعوت کرده بود!

۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی ام دعوت کرد!

۳) مدرسه‌ی ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود!

۴) مدرسه به‌خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد!

گزینه ۱

«كانت ... قد دعت»: دعوت کرده بود (ماضی بعید) / «بعض صديقاتي»: بعضی دوستانم را / «حفلة»: جشن / «نجاحنا»: قبولیمان / «نهاية السنة»: آخر سال

گزینه‌ی «۲»: «بعد از قبولی، دوستان، قبولی ام و دعوت کرد» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «مدرسه‌ی ما و دوستان» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۴»: «به‌خاطر، در، دوستان و دعوت کرد» نادرست‌اند و «بعد» ترجمه نشده است.

کھ «كانت تُبِي أَلْتَحْتِ عَلَي أَنْ لَا لُحَاكِي الْأَخْرِينِ وَ أَعْتَمَدَ عَلَي نَفْسِي وَ أَقْفَ عَلَي قَدَمِي!»: (سراسری تجربی - ۹۱)

۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!

۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!

۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!

۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

گزینه ۴

« كَانَتْ تُبِي أَلْتَحْتِ عَلَي لَأَحَاكِي »: که تقلید نکنم / «الآخرين»: از دیگران / «أعتمد على نفسي»: به خود اعتماد کنم / «أَقْفَ عَلَي قَدَمِي»: بر روی پاهای خود بایستم

گزینه‌ی «۱»: «مادر من اصرار داشت»، «پیروی نکرده» و «فقط» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۲»: «به من فشار می‌آورد»، «تبعیت نکرده» و «به خود ...» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «پافشاری کرد»، «از دیگران پیروی نکنم»، «داشته باشم» و «پای خود» نادرست‌اند.

فعل مضارع التزامی

در موارد زیر فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود:

- ۱- افعال مضارع منصوب (أَنْ كُنَّ يَكُنَّ حَتَّى، لَمْ). **مثال:** ذَهَبَ لَهْلَوْلَ أَنْ يَخْتَبِرَ مَقْدَارَ اخْتِلَاصِ الْبَانِي: پس بهلول می‌خواست که مقدار اخلاص سازنده را بیازماید.
- ۲- افعال مضارع پس از فعل طلب (امر یا نهی). **مثال:** و أَلَيْكَ الْحَرَصَ يَهْتَنُّ فِي رَاحَةِ حَرَصٍ رَا رَهَا كُنْ تا در آرامش زندگی کنی.
- ۳- افعال شرط در جملات شرط (چه ماضی، چه مضارع). **مثال:** إِنْ تَصْرُوا اللَّهَ يَصْرِكُمْ: اگر خدا را یاری نمایند، شما را یاری می‌نماید.
- ۴- افعال امر غایب و متکلم (مضارع مجزوم به حرف «ل» جازمه). **مثال:** مُسَاعِدِ مَظْلُومِي الْعَالَمِ: باید مظلومین جهان را یاری کنیم.
- ۵- فعل مضارع وصفیای که جمله‌ی اول آن نیز دارای فعل مضارع باشد (مضارع + مضارع): مضارع التزامی.

جمله‌ی وصفیه

مثال: نُقِشَ عَنِ كِتَابِ مُسَاعِدِنِي فِي فَهْمِ الْأُصُوصِ: دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

۶- افعال نهی در صیغه‌های غایب و متکلم.

مثال: اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِكُمْ: خدا را خدا را در مورد قرآن! غیر از شما در عمل نمودن به آن بر شما پیش نگیرد.

۷- افعال مضارع که بعد از حروف مشابهه بالفعل «لِيت» یا «لَعَلَّ» می‌آیند.

مثال: لَيْتَ الْمَوْتَةَ تَسْتَقْرِبِينَ أَلْسِ: ای کاش دوستی و محبت در میان مردم استقرار یابد.

کلمه: «لا تسمح لنفسك أن تتدعك و توقعك في طلب مال الدنيا بذريعة ضرورتها!» (سراسری زبان - ۸۹)

- ۱) نفس تو اجازه ندارد که به وسیله‌ی نیاز به مال تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی!
- ۲) به نفست اجازه مده فریبت دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا ببیندازد به بهانه‌ی ضروری بودن آن!
- ۳) اجازه مده که نفست به بهانه‌ی ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب بدهد!
- ۴) نیاز به مال را بهانه‌ای برای به‌دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه‌ای یابد!

گزینه ۲

«لا تسمح» / اجازه مده / «لنفسك» / به نفست / «أن تتدعك» / که فریبت دهد / «توقعك» / تو را ببیندازد / «في طلب مال الدنيا» / به دنبال طلب مال دنیا / «بذريعة» / به بهانه‌ی / «ضرورتها» / ضروری بودن آن

کلمه: «من عرف الدنيا معرفة حقيقية، لاتخدع قلبه ظواهرها الخلية!» (سراسری ریاضی - ۹۱)

- ۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دلربایش او را فریب نمی‌دهد!
- ۲) آن که حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده‌ی آن فریبش نمی‌دهد!
- ۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخت، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی‌کند!
- ۴) کسی که دنیا را به‌طور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی‌فریبند!

گزینه ۴

«من»: کسی که (بهتر بود به صورت «هرکس» می‌آمد). (از ادات شرط) / «عرف»: بشناسد (فعل شرط) / «معرفة حقيقية»: به‌طور واقعی (بشناسد) / «لاتخدع»: نمی‌فریبید (جواب شرط) / «قلبه»: قلبش را / «ظواهرها الخلية»: ظواهر دلربای آن، ظواهر فریبنده‌ی آن
گزینه‌ی ۱: «اگر، واقعاً ظاهر و او را» نادرست‌اند.

گزینه‌ی ۲: «حقیقت دنیا، شناخته باشد، ظاهر و فریبش نمی‌دهد» نادرست‌اند.

گزینه‌ی ۳: «عمیقاً شناخت، خوش، دل خوش نمی‌کند» نادرست‌اند.

نکته: ۱- در ترجمه‌ی جملات شرطی فعل شرط به صورت مضارع التزامی و فعل جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند. ۲- در زبان عربی برعکس زبان فارسی هرگاه کلمه‌ای دارای صفت و مضاف‌الیه باشد، ابتدا مضاف‌الیه می‌آید و سپس صفت. ۳- در ترجمه‌ی مفعول مطلق بیانی از کلماتی مانند: «به نیکی، سخت، حقیقتاً به‌طور واقعی و...» استفاده می‌شود.

مفعول مطلق تأکیدی و نوعی (بیانی)

در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکیدی مانند: «کاملاً متمماً قطعاً بی‌شک، یقیناً و...» استفاده می‌شود.

مثال: لَقَدْ آتَى الْبَنِيَّانَ الْإِنْسَانَ خُدَاوَنًا نَّزِيلًا تنزیلاً هدایه‌ی انسان: خداوند قطعاً قرآن را برای هدایت انسان نازل کرده است.

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی یا بیانی از قیود بیانی مانند «به نیکی، بسیار، سفت، هم‌پهن، مانند و...» استفاده می‌شود.

مثال: النبیِّ (ص) ابْتَمَّ لَهُمُ ابْتِسَامَةُ الْاَبِّ الْحَنُونِ: پیامبر (ص) هم‌چون پدر مهربان به آن‌ها لبخند زد.

کھ عَنِ الْخَطَا: (سراسری تجربی- ۸۹)

(۱) كان البدر في وسط السماء وهو يشرق على البحار: ماه کامل در میان آسمان بود در حالی که بر دریاها می‌تابید،

(۲) و كان الورق يواصل طريقه تحت ضوءه الفضي: و زورق راه خود را زیر نور نقره فامش ادامه می‌داد،

(۳) فجأة: ظهرت سحابة في السماء فاخفى القمر لاختفاء: ناگهان ابر در آسمان پدیدار شد و ماه به شکست پنهان گشت،

(۴) و لكن معنویت أهل الورق كانت قوية فواصلوا طريقهم بنور الإيمان!: اما روحیه‌ی سرشنینان زورق قوی بود بنابراین راهشان را با نور ایمان ادامه دادند!

گزینه ۳

«سحابة» به معنای «ابری، یک ابر» صحیح است و «لِخْتِفَاءً» به صورت «کاملاً واقعاً» ترجمه می‌شود و «به شکست» نادرست است.

کھ عَنِ الصَّحِيح: (سراسری تجربی- ۸۹)

(۱) امتحنتُ اللّامِيذَ إِمْتِحَانًا بِأَسْئَلَةٍ صَعْبَةٍ: امتحانی را با سؤالات سخت از دانش‌آموزانم گرفتم،

(۲) و كنت أنظر إليهم نظر الإعجاب: درحالی که با نگاهی متعجبانه به آنها چشم دوخته بودم،

(۳) و هم يُجيبونَ بَدَّةً إجابةً كاملةً: و آنها جواب کاملی را با دقت به آن سؤالات دادند،

(۴) ما كنت متوقِّعًا لهمُ قد درسوا جَيِّدًا هَكَذَا!: انتظار نداشتم که آنها اینگونه خوب درس خوانده باشند!

گزینه ۴

«ما كنت متوقِّعًا»: انتظار نداشتم / «لهمُ قد درسوا»: که آن‌ها درس خوانده باشند / «جَيِّدًا هَكَذَا»: این‌گونه خوب

گزینه‌ی «۱»: «دانش‌آموزانم و سؤالات سخت» نادرست‌اند. / گزینه‌ی «۲»: «چشم دوخته بودم» نادرست است. / گزینه‌ی «۳»: «به آن سؤالات و جواب دادند»

نادرست‌اند.

ترجمه‌ی مال مفرد در زبان فارسی با علاماتی که نشانه‌ی قید مالت است همراه می‌باشد، مانند «ان، ا، با و ...»

مثال: جاء الظَّلُّ ضاحِكًا كودک با خنده (خندان) آمد.

در ترجمه‌ی جمله‌های مالیه باید ابتدا عبارت «در مالی‌که» را بیاوریم، سپس فعل را ترجمه کنیم.

مثال: رأيتُ الظَّلَّ يَلْعَبُ فِي السَّلْحَةِ: كودک را دیدم در حالی که در حیاط بازی می‌کرد.

کھ عَنِ الْخَطَا: (سراسری تجربی - ۹۰)

(۱) من ترک الحسد زادت مخّته عند الناس!: هر کس حسادت را ترک کند، محبتش در میان مردم افزون می‌شود!

(۲) من لا يبصر عيب أعماله يشتغل بعيب غيره!: کسی که نقص اعمال خود را نمی‌بیند، به عیب دیگران مشغول می‌شود!

(۳) من ينسَ خطيئته يَعدّ عيب الناس عظيمًا: کسی که خطای خود را فراموش کند، خطاهای دیگران برایش بزرگ می‌شود!

(۴) من تفكّر في الأمور فيصبح ذا شأن عظيم عند الناس!: هر کس در کارها بیندیشد، در میان مردم دارای جایگاه والایی می‌شود!

گزینه ۳

ترجمه‌ی صحیح این گزینه این چنین است: «کسی که اشتباه خود را فراموش کند، نقص مردم را بزرگ به حساب می‌آورد.»

کھ «تَقَمَّ العَدُوّ فِي أَرْضِينَا وَ هُوَ يظُنُّ أَنْ فَشَلْنَا قَرِيبَ، وَ لَكِنَّ شَبَابِنَا أَثْبَتُوا ضِدَّ ذَلِكَ!»: (سراسری زبان - ۸۶)

(۱) دشمن به گمان این که شکست ما ممکن است، در سرزمین ما پیشروی نمود، ولی جوانان ما ضد آن را به ثبوت رساندند!

(۲) دشمن در حالی در سرزمین ما پیشروی کرد که گمان می‌برد شکست ما نزدیک است، ولی جوانان ما خلاف آن را ثابت کردند!

(۳) پیشرفت دشمن در سرزمین ما به گمان این بود که شکست دادن ما نزدیک است، اما جوانان ما خلاف آن را به اثبات رساندند!

(۴) پیشرفت دشمن در اراضی ما وقتی بود که گمان کرد ما را شکست خواهد داد، اما جوانان ما توانستند ضد آن را ثابت کنند!

گزینه ۲

«تَقَمَّ العَدُوّ»: دشمن ... پیشروی نمود (رد گزینه‌های «۳ و ۴») / «فِي أَرْضِينَا»: در سرزمین ما (زمین‌های ما) / «وَ هُوَ يظُنُّ»: در حالی که ... گمان می‌برد

(رد گزینه‌های «۱ و ۳ و ۴») / «هَلَّلْنَا قَرِيبَ»: شکست ما نزدیک است (رد گزینه‌های «۱ و ۴») / «أَثْبَتُوا»: ثابت کردند (به اثبات رساندند) (رد گزینه‌ی «۴»)

/ «ضِدَّ ذَلِكَ»: خلاف آن را (ضد آن را)

در ترجمه‌ی تمییز می‌توان از تصاییری مانند: «(از لفاظ، از نظر، از جنبه‌ی، از و ...» استفاده نمود، همچنین می‌توان از یک کلمه‌ی مرکب

استفاده نمود.

مثال: هو أكثر مني أدباً او از لحاظ ادب از من برتر است. / او از من با ادب‌تر است.

كهر عن الخطأ: (سراسری هنر - ۸۹)

۱) إحذر العداوة التي تنفذ في قلبك حَقًّا برحذر باش از عداوتی که پنهانی به قلبت نفوذ کند.

۲) و تَزَيَّنْ سَبَّ الفجور في عينك! و گناهان بد را در دیده‌ات بیاراید!

۳) أرفع العلم درجةً ما تعرف به نفسك! درجه‌ی عالی علم آن است که بتوان با آن خود را شناخت!

۴) أحسن الناس قولاً من أمن الناس من كلامه! بهترین مردم در گفتار کسی است که مردم از سخنش در امان باشند!

گزینه ۳

ترجمه‌ی صحیح گزینه‌ی «۳» این چنین است: «ارجمندترین علم آن است که با آن خودت را بشناسی.»

كهر عن الخطأ: (خارج از کشور - ۸۷)

۱) أفضل ألسن غداً أكثرهم عقلاً: برترین مردم در فردا، عاقل‌ترین آن‌ها هستند!

۲) أحسن عبادتك عند الله أخفاها! بهترین عبادت‌ها نزد خداوند آن است که پوشیده‌تر باشد!

۳) اختار الله لرسالته أصدق الرجال لساناً: خداوند برای رسالتش راستگوترین مردان را انتخاب کرد!

۴) أكثر العباد ارتفاعاً في اللوات أذكاهم! بلندمرتبه‌ترین بندگان در رتبه‌ها و درجات با ذکاوت‌ترین آن‌ها هستند!

گزینه ۲

«عبادتک» به معنی: «عبادت، عبادت تو» صحیح است، هم‌چنین «أخفاها» به معنی «پوشیده‌ترین آن‌هاست» می‌باشد. (بهترین عبادت نزد خدا پوشیده‌ترین آن‌هاست).

استثنای مفرغ

در استثنای مفرغ گاهی می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم.

مثال: لَا تُعْبِدُوا إِلَّا اللَّهَ (نپرستید مگر خدا را) تنها خدا را بپرستید.

که «أَعْتَقِدُ أَنَّ الْمَسْ لَایفوزون فی حیاتهم إِلَّا الْمُجْتَبِنِ مِنْهُمْ!»: (سراسری تجربی - ۸۵)

(۱) بر این باورم که انسان‌های کوشا در زندگی خود رستگار هستند!

(۲) معتقدم که فقط مردمان کوشا در زندگی خویش موفق می‌شوند!

(۳) اعتقاد دارم که در زندگی خویش جز تلاش‌گران از مردم، پیروز نمی‌شوند!

(۴) براین عقیده‌ام که فقط انسان‌های تلاش‌گر در زندگی برنده خواهند شد!

گزینه ۳

با توجه به فعل‌های «كَمَثَلُهُ» (اعتقاد دارم) و «لَایفوزون» (پیروز نمی‌شوند) فقط گزینه‌ی «۳» درست است و نوع مستثنی هرچند جمله‌ی قبل از «إِلَّا» منفی است، مفرغ نیست، بلکه تام است و نمی‌توان آن را به صورت مثبت و با استفاده از لفظ «فقط» ترجمه کرد.

که عَنْ الْخَطَأِ: (سراسری زبان - ۸۷)

(۱) قد تكون عَقَّةُ الدُّنْيَا ذَلَّةُ الْآخِرَةِ أحياناً عزت دنیا گاهی زبونی آخرت می‌باشد.

(۲) و مجالسة أهلها نسيان الإيمان: و همنشینی با دوست‌داران آن فراموش کردن ایمان.

(۳) فَإِنَّ قَلْبَهُمْ مُحَضَّرٌ لِلشَّيْطَانِ: چه قلب آن‌ها مکانی است برای حاضر شدن شیطان.

(۴) فما الحياة الدنيا أمام الآخرة إِلَّا متاع رخيص!؛ پس زندگی دنیا در برابر زندگی جاودانی بسیار ارزان است!

گزینه ۴

گزینه‌ی «۴» چون به شکل مستثنای مفرغ و منفی است آن را به صورت مثبت و با قید تأکید «فقط» ترجمه می‌کنیم؛ یعنی: «زندگی دنیا در برابر آخرت فقط متاعی ارزان است.»